

درد پرشور به مردم مبارز تهران!

تظاهرات اسفند ۴۸ نموداری از بیداری و رشد روز افزون پیکار جوئی توده هاست.

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

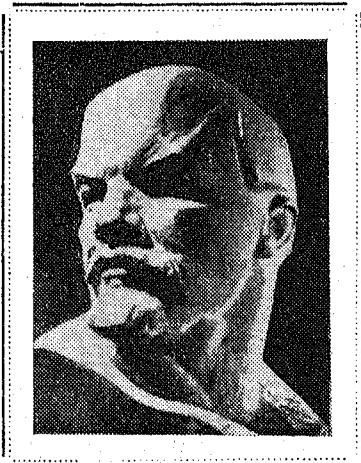
نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بمناسبت سده میلاد و.ئی. لنین

رفقای عزیز!

از جانب خود و سراسر حزب و کیه زحمتکشان شورمان بمناسبت سده میلاد پیشوای داهی زحمتکشان سراسر جهان و بنیاد گزار حزب کمونیست اتحاد شوروی ولادیمیر ایلیچ لنین بشما شادباش میگوئیم. تحت رهبری لنین نخستین کشور سوسیالیستی جهان ایجاد شد. کشوری که اکنون در کار ساختمان نخستین جامعه کمونیستی تاریخ است. دنباله در صفحه ۲



دیدار ارفورت

یک حادثه تاریخی

روز ۱۹ مارس گذشته، در شهر ارفورت در جمهوری دموکراتیک آلمان، یک دیدار تاریخی روی داد که بیشک در آینده اروپا، آثار مهم آن دیر یا زود آشکار خواهد شد. در این روز، صدر اعظم جمهوری فدرال آلمان ویلی برانت، پارئیس شوروی وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان ویلی اشف، ملاقات کرد و طرفین مذاکره، نظریات خود را در باره مناسبات دو کشور و تحول آتی این مناسبات تشریح کردند، این نخستین بر خورد میان سران دو دولت بود و بدیهی است که در یک جلسه امکان طرح و حل تمام مسائل وجود نداشت. بدین جهت، در پایان مذاکرات، توافق شد بر خورد جدیدی میان رؤسای دو دولت، این بار در شهر کاسل در آلمان غربی، در ۲۱ مه ۱۹۷۰ بعمل آید.

از دیدار ارفورت چه نتایج میتوان گرفت؟ نخستین نتیجه اینست که بعد از بیست سال در این دیدار، شکست سیاست تلافی جویانه و تهاجمی جمهوری فدرال آلمان اعلام شد. بیست سال تمام محافل حاکمه جمهوری فدرال آلمان، بر رهبری حزب دموکرات مسیحی و سران این حزب یعنی دکتر آدنائر، ارهارت و کیزینگر، مذکر وجود و قانونیت جمهوری دموکراتیک آلمان بودند. در این بیست سال، با تمام قوا کوشیدند که از راه خرابکاری، تخلف، اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی، جمهوری دموکراتیک آلمان، یعنی نخستین دولت کارگری-دهقانی آلمان را، از پای در آورند. آنها در اعمال این سیاست تنها نبودند. امپریالیست های امریکائی و انگلیسی، و شرکای آنها در ناتو، این سیاست را تقویت میکردند. ولی دنباله در صفحه ۲

یک پیروزی درخشان نیروهای

ضد امپریالیستی در خاور میانه

حل

مسئله کرد در عراق

روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۴۸ رسماً در بغداد اعلام شد که از مذاکرات میان دولت عراق و جنبش ملی کرد برهبری ملامصطفی بارزانی نتایج مثبت بدست آمده و موافقت نامه ای حاوی ۱۵ ماده با امضاء طرفین رسیده است.

چنانکه از متن انتشار یافته موافقتنامه بر میآید سند مزبور یک سلسله از خواستهای دموکراتیک ملت کرد جواب مثبت داده است. حقوق ملی این ملت و خود مختاری آن در چهارچوب جمهوری عراق و حق آموزش بزبان مادری و خود مختاری اداری و فرهنگی خلق کرد بر سمیت شناخته شده است. بعلاوه طرفین توافق کرده اند که از هم اکنون وزیر کرد در حکومت عراق شرکت کنند و معاون ریاست جمهور نیز از طرف حزب دموکرات کردستان تعیین و معرفی گسردد، در قانون اساسی بنحوی تجدید نظر بعمل آید که حقوق ملت کرد و حق خود مختاری آن تصریح شود و ملت کرد امکان یابد که به تناسب جمعیت خود در مجلس عراق نماینده داشته باشد. بدین طریق موافقت نامه ۲۰ اسفند به جدگ داخلی ۹ ساله ای که بین جنبش دموکراتیک خلق کرد و دولت مرکزی عراق در جریان بود پایان میبخشد و زمینه مساعدی برای حل پاره ای مسائل دیگر که در حال تعلیق است فراهم میسازد. نماینده های توده ای عظیمی که در بغداد و سایر شهرهای عراق بمناسبت امضاء موافقت نامه در صفحه ۲

درسهای آموزنده

تظاهرات مردم تهران

تظاهرات اسفند ماه تهران، نمونه درخشان دیگری از استواری و پایداری مردم را در برابر زور گوئی و تعدی رژیم نشان داد و دیگر بار مسلم شد که «جزیره ثبات» اعلیحضرت از هیچ ثباتی برخوردار نیست. با آنکه دولت سعی وافر نمود که تظاهرات مردم را فقط علیه شرکت واحد اتوبوسرانی وانمود کند و خود را از آماج حمله کنار کشد ولی تظاهرات درست پس از تسلیم بودجه به مجلس و گسرانی بهای بنزین صورت گرفت و شعار های تظاهرات بروشنی حاکی از تعرض مردم به رژیم بود.

چه عللی موجب پیروزی تظاهرات شد،

۱) انتخاب صحیح شعار

شعار مبارزه مورد علاقه اکثریت قریب با اتفاق توده های مردم بود و همین علت توانست بسیج کننده باشد. بروشنی اثبات شد که یافتن مناسبترین شعار که مستقیماً از خواست توده ها منشأ گیرد و بتواند عده بیشتری را به دور خود جمع کند شرط مهم پیروزی است.

دعوت مردم به سوار نشدن اتوبوس، چون جنبه «ترك فعل» داشت، از عهده همه مردم بر میآمد و نمیتوانست برای هجوم پلیس و سازمان امنیت بهانه ای بدست دهد، زیرا کسی را نمیتوان مجبور نمود که احتمالاً سوار اتوبوس شود.

شعار تعرض به یک شرکت سرمایه داری مشخص علاوه بر سیاست مالیاتی خود دولت هدف قرار گرفت.

شعار مشخص اقتصادی در لحظه معین به شعار سیاسی تبدیل شد، بدین ترتیب که شعار مردم تهران برای اعتراض به گسران در صفحه ۲

پیام کمیته مرکزی

حزب توده ایران

بمناسبت اول ماه مه

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی پرولتاریای سراسر جهان، روز تجدید عهد کارگران همه کشور ها در اتحاد و همزیمی علیه استثمار، روز قدرت نمائی طبقه کارگر در برابر صف متحد بهره کشان داخلی و خارجی، بشما درود پر شور مفرستد.

خواهران و برادران کارگر! یکسال دیگر از زندگی رنجبار و پر مشقت شما میگذرد. طی سال گذشته برخلاف ادعاهای پر هیاهوی زمامداران رژیم نه تنها در وضع معیشت و زندگی شما بهبودی حاصل نشده بلکه باز هم تنگدستی و محرومیت های مادی و معنوی شما افزایش یافته است. ترقی روز افزون هزینه زندگی بویژه قیمت اقلام ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش منضم با بیکاری مزمن که اکنون شامل بیش از یک میلیون نفر از افراد فعال کشور ما میشود روز بروز بر فقر و تیره روزی شما میافزاید و در حالیکه حد اقل مخارج زندگی یک عائله کارگری در شرایط کنونی نمیتواند کمتر از ۶۰۰۰ ریال باشد تازه دولت وعده میدهد که دستمزد های روزانه را بین ۵۰ تا ۶۰

ریال تثبیت نماید. منظور رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک حاکم بر کشور ما این نیست که وضع زندگی کارگران و زحمتکشان را بهتر کند بلکه میخواهد از اشراف بهره کشی بیرون از حد سرمایه داران خارجی و داخلی را لاقابل برای ملت درازی تثبیت کند زیرا تثبیت دستمزد ها بویژه با ترقی منظم هزینه زندگی جز دنباله در صفحه ۲

حل مسئله کرد در عراق

نامه بر باشد و شرکت واقعی طبقات مختلف مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی در تظاهرات مزبور نشان دهنده آنست که حصول این توافق و اجراء واقعی مفاد آن مورد علاقه تمام نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک عراق اعم از عرب و کرد است و دولت کنونی عراق با واقع بینی و دور اندیشی سیاسی بیکی از اساسی ترین خواستهای دموکراتیک توده های مردم آن سامان جامعه عمل پوشانده است.

اگرچه امضاء موافقتنامه و حل مسئله کرد بظاهر يك مسئله صرفاً داخلی است ولی در اوضاع و احوال کنونی اهمیت آن از مرز های کشور همسایه ما عراق تجاوز میکند. در واقع حصول توافق بین جنبش دموکراتیک کرد و دولت مرکزی عراق و اجراء آنگاه مواد آن نه تنها یکی از نقاط ضعف جدی جمهوری عراق را بر طرف میسازد بلکه با تحکیم پایه های وحدت و همبستگی خلقهای این کشور موجب تقویت جبهه خلقهای عرب در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و تجاوز ارتجاع صهیونی می گردد و لذا باید بمثابة کمک مؤثری به جنبش آزادی و استقلال کلیه کشور های خاورمیانه و نزدیک تلقی گردد.

پایان یافتن جنگ داخلی در عراق و حصول توافق بین جنبش دموکراتیک خلق کرد و حکومت مرکزی عراق از هم اکنون قسمت مهمی از نقشه های توطئه گرانه امپریالیسم و تحریکات غدارانه عمال آنرا با شکست مواجه ساخته است. بیهوده نیست که اکثر مطبوعات ارتجاعی دنیای سرمایه داری این واقعه را با سردی و تلخی تلقی نموده و میکوشند با ایجاد محیط شک و تردید و عدم اعتماد از اهمیت واقعه بکاهند.

بدیهی است دولت ایران که بنا به اهت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود و وابستگی سیاست امپریالیستی یکی از آتش بیاران جنگ داخلی عراق بشمار می آید از حصول این توافق سخت نگران است و به همین سبب میکوشد تا آنجا که ممکن است با ست جلوه دادن پایه های موافقت نامه خود را از تک و تاو بنندازد و شکست اقدامات تحریک آمیز خویش را با این روش بیوشاند.

مطبوعات وابسته و ارتجاعی ایران و از آنجمله روزنامه در باری اطلاعات میکوشند امضاء موافقتنامه را نیرنگی از طرف دولت عراق علیه کردها جلوه دهند و اینچنین و نمود کنند که گویا سند مورد تراضی دارای هیچگونه اعتباری نیست. روزنامه اطلاعات در سر مقاله ۲۱ اسفند ماه خود پس از آنکه دولت عراق را متهم « به نیرنگ و غدر » میکند و ویرایی اعتنا نسبت به کلمه « اصول قانونی و حقوقی و انسانی » میسازد می نویسد: « قول و قرار چنین حکومتی طبعاً معتبر و موثق نیست » و سپس بقول روزنامه امپریالیستی فاینشال تایمز لندن تکیه میکند و نوشته آن روزنامه ارتجاعی را برای « اثبات » صحت گفتار خود دائر به عدم اعتماد بدولت بعثی

بیهوده تر از همه تبریکی است که در پایان این مقاله به « اقوام آریائی نژاد » کرد گفته میشود و چنین جلوه داده شده است که دولت ایران را هم در این موفقیت سهمی است در واقع اگر دولت ایران از چنین موفقیتی خرسند است و حتی خود را در این امر سهیم میدانند چگونه است که این قبیل موفقیت ها را فقط برای کردهای عراقی صحیح میسازد و چنین وانمود میکنند که گویا در کشور ما ایران نه « کردهای آریا نژاد » وجود دارند و نه مسئله ملی کرد؟ همین دیروز بود که دژخیمان شاه چندین ده نفر از فرزندان ملت کرد را بدار آویخته و با تیرباران کردند و صدها نفر از مبارزین دموکرات کرد را بزندانها افکندند و آن مردم دلور را « راهزن و اشرار » خوانند.

بعقیده دولت ایران حقوق ملی کردها مقدس است ولی فقط در عراق! دفاع از این حقوق در کشور همسایه دلوری و قهرمانی است ولی در ایران « شرارت است و راهزنی! » ستم ملی در همسایگی ایران ظلم است و غدر و نیرنگ و در خود ایران عین عدل و دادگری!

در واقع دولت شاه احساس میکند که با امضاء موافقتنامه سیاست تحریک آمیز و توطئه گرانه او و آتش افروزان امپریالیستی لطمه ای جدی وارد گردیده است و به همین سبب آرزو دارد تا بلکه از نو زمینه اختلاف تازه ای فراهم گردد و باز میدان فعالیت تحریری باز شود. بیهوده نیست که اطلاعات در سر مقاله خود می نویسد: « بی گمان کردها هشیار تر از آنند که در مذاکرات و توافق های اخیر بازیچه عوامل حکومت بعثی واقع شده و بیک سند غیر قابل اعتماد دل خوش کرده باشند ».

آری جنبش دموکراتیک هشیار تر از آنست که دوست از دشمن نشناسد و تحت تأثیر دشمنان کرد منافع و مصالح ملی را فدای اغراض امپریالیستی و ارتجاعی کند. بهترین شاهد این مدعی مطالبی است که رهبر جنبش دموکراتیک کرد ملا مصطفی بارزانی بلا فاصله پس از حصول توافق ۲۰ اسفند در مصاحبه با مخبر آژانس خبرگزاری عراق بیان داشته است. وی در باره توطئه کودتائی ماه ژانویه گذشته در عراق که سازمان امنیت و دولت شاه را نیز در آن دستی بود صریحاً میگوید: « هدف این توطئه ارتجاعی لطمه وارد آوردن بمصالح خلق عراق و ایجاد موانع در برابر حل مسأله آمیز مسئله کرد بود ».

حزب توده ایران نه تنها از آنجهت که بنا بر برنامه خود حل صحیح مسئله ملی را در داخل کشور کثیرالمله یکی از مهمترین اقدامات برای تحکیم وحدت و همبستگی خلقها و تحکیم وحدت عمیق در درون کشور های چند ملتی نظیر ایران میسورد بلکه بدان سبب نیز که این موافقت را بحق بمثابة گام مهمی در راه صلح و پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی خلقهای خاور میانه و نزدیک و از جمله میهن ما ایران تلقی میکند حصول این موافقت را صمیمانه بخاتمهای عرب و کرد برادر خود در عراق تبریک میگوید. ا. کیوان

دیدار ارفورت

علی رغم این دسائس، جمهوری دموکراتیک آلمان، در پرتو سیاست واقع بینانه، روشن و صلحجویانه خویش، که تعاون و همکاری سیستم جهانی سوسیالیستی را بهمراه داشت پایبندی کرد و مشکلات عظیم سیاسی و اقتصادی خویش را یکی پس از دیگری، از پیش پا برداشت. آنها که در جمهوری فدرال آلمان زمام امور را بدست داشتند، و بقایای آنها هنوز در اینجا حکومت میکنند، جمهوری دموکراتیک آلمان را يك مخلوق نیمه جان میسازند و می پنداشتند که چرخ تاریخ بعقب بر میگردد و بجای نظام سوسیالیستی، نظام بی نظم سرمایه داری را میتوان دوباره در این بخش از سرزمین آلمان بر پای کرد. آنها خود را سخنگوی تمام ملت آلمان میسازند و با تمام قوا می کوشیدند و باز هم میکوشند که از استقرار مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای جهان جلوگیری کنند. طبق « دکترین هالشتاین » روابط سیاسی خود را با هر دولتی که مناسبات سیاسی با جمهوری دموکراتیک آلمان برقرار میکرد قطع میکردند. در این بیست سال همین محافل ارتجاعی، تمام کوششهای جمهوری دموکراتیک آلمان را، برای استقرار مناسبات عادی با جمهوری فدرال آلمان عقیم گذاشتند. نامه های رسمی جمهوری دموکراتیک آلمان، بمقامات جمهوری فدرال ناز نشده باز میگشت. آنها حتی حاضر نبودند، در میدانهای ورزشی جهان، موجودیت گروه های ورزشی جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت بشناسند.

علی رغم تمام این کوششهای مذبحخانه، جمهوری دموکراتیک آلمان، بر رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان، به حیات و تکامل خویش ادامه داد. توطئه های خصم را یکی پس از دیگری عقیم گذاشت. روز ۱۳ اوت ۱۹۶۱، با تحکیم مرزهای جمهوری، ضربتی هولناک بر رؤیای کاذب تلافی جویان آلمان غربی وارد شد. امروز پس از بیست سال، زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان، حق دارند که با غرور و افتخار نتایج بیست سال مبارزه و کوشش خلاق خویش را، در راه استقرار يك نظام نوین سوسیالیستی، در مهد ارتجاع و فاشیسم مورد بررسی قرار دهند. امروز جمهوری دموکراتیک آلمان در عداد یکی از ده کشور بزرگ صنعتی جهان قرار دارد. دست آوردهای آن در زمینه های اقتصاد، فرهنگ، آموزش و پرورش و غیره موجب اعجاب جهانیان است.

در انتخابات پاییز گذشته در آلمان غربی، حزب دموکرات مسیحی شکست خورد و حکومت ائتلافی حزب سوسیال دموکرات و دمکراتهای آزاد بر سر کار آمد. حکومت جدید آلمان بخوبی میداند که بهیچوجه ادامه سیاست گذشته ممکن نیست، ویلی برانت، در برنامه دولت خود، رسماً به وجود دو دولت در سرزمین آلمان اقرار کرده است. ولی جمهوری دموکرات

تیک آلمان، که طوفان بیست سال تحریک، توطئه و خرابکاری تلافی جویان آلمان غربی را از سر گذرانده است، به وعد و وعید های بی پایه قانع نیست. همانطوریکه رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان در دیدار ارفورت اعلام کرد و سایر سران این کشور بارها اعلام کرده اند، حل مسائل متنازع بین دو دولت، فقط در صورتی امکان پذیر است که جمهوری فدرال، جمهوری دموکراتیک آلمان را طبق موازین متداول حقوق بین المللی برسمیت بشناسد، دکترین هالشتاین را رسماً لغو کند، و از دعاوی بی اساس خود، قطعاً صرف نظر نماید. برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک آلمان، طبق موازین حقوق بین المللی، در حقیقت مدخل و مقدمه، هر نوع مذاکره برای حل سایر مسائل متنازع است، زیرا تا وقتی که شناختن رسمی انجام نشده باشد، محافل حا که آلمان غربی خود را مجاز خواهند دانست که هر وقت لازم بدانند، قول و قرارها، خود را لغو کنند و سیاست قدیم باز گردند. علاوه بر این رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان در دیدار ارفورت، از جمهوری فدرال تقاضای صد میلیارد مارک خسارت کرده است. این خسارت ناشی از سیاست تحریری اقتصادی و عدم احترام بحق جمهوری دموکراتیک آلمان است.

ویلی برانت، صدر اعظم سوسیال دموکرات خود را سخنگوی يك سیاست جدید معرفی میکند. ولی حتی يك لحظه نباید از نظر دور داشت که ماهیت سیاست داخلی و خارجی جمهوری فدرال، کشوری که در آن سرمایه انحصاری دولتی حکومت میکند تغییر نکرده است. در این کشور، هنوز بسیاری از مهم ترین مقامات دولتی در انحصار ارتجاعی ترین محافل حا که آنجاست. در مجلس آلمان غربی فراکسیون حزب دموکرات مسیحی حزب سوسیال مسیحی، به رهبری کیزینسکرو اشتراوس، رسماً و علناً از ادامه سیاست تحریر و تخطئه حمایت میکنند. در چنین شرایطی، جمهوری دموکراتیک آلمان، وظیفه دارد که هوشیار باشد و از مواضع صحیح و عادلانه سیاسی خویش حتی يك قدم عقب نشیند. تکامل تاریخ، در جهت تضعیف نیروهای ارتجاع و تقویت نیروهای صلح و ترقی است. سرزمین آلمان، از این حکم عمومی تاریخ مستثنی نیست. دولت ویلی برانت، در سر دوراهی تاریخ است. برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک آلمان یا ادامه سیاست قدیم، کوچکترین تردید نیست که تحول کنونی اوضاع جهان و تغییر تناسب قوا در صحنه بین المللی، برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک آلمان را طبق موازین حقوق بین المللی بدنبال دارد.

بسن و دی

بمناسبت صدمین سال تولد لنین کتاب زندگی و آموزش لنین انتشار خواهد یافت.

دنباله از صفحه ۱

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بمناسبت سده میلاد و.ئی. لنین

انقلاب بزرگ اکبر که به رهبری لنین پیروز گردید نه تنها زحمتکشان روسیه را از یوغ تزارهای رهایی بخشید و برای نخستین بار جامعه ای میرا از بهره کشی انسان از انسان پدید آورد، بلکه اهمیت بین المللی شگرفی داشت، زیرا عصر نوینی در تاریخ بشریت گشود، یعنی عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم. این انقلاب راه پیکار خلقهای مستعمره و اسیر را برای رهایی ملی خویش باز کرد و ضربتی از پس ضربت دیگر بر امپریالیسم و استعمار نو و کهن وارد ساخت. لنین آموزش مارکس و انگلس را از اپورتونیزم راست و «چپ» پاکیزه ساخت. مارکسیسم را با آموزش در باره امپریالیسم غنی کرد و امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور را علماً و عملاً به اثبات رساند و ارثیه ای گرانقدر به نام لنینیسم برای ما باقی گذارد.

لنین دوست سترگ مردم ایران است. مهن ما ایران که بین درنده امپریالیستی انگلستان و تزاریسیم تقسیم شده بود، در نتیجه پیروزی انقلاب اکبر به رهبری لنین استقلال سیاسی خود را بدست آورد. جمهوری جوان شوروی، ایران را از همه قرار داد های نابرابر و وامهای اسارت آوری که بر وی تحميل شده بود و نیز از رژیم حقارت آور کاپیتولاسیون رها ساخت و بدینسان همه امکانات رهایی نهائی وی را از یوغ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم فراهم آورد ولی متأسفانه محافل حاکمه ارتجاعی استعمار زده کشور ما نخواستند از این امکانات استفاده کنند.

ما از اینکه کشور ما نخستین کشوری بود که اتحاد شوروی را برسمیت شناخت (امری که در اثر اوج مبارزه توده های وسیع مردم و تحت فشار آن انجام گرفت) بحق بخود می بالیم. بهمین جهت مردم کشور ما سده نام آور میلاد لنین، انسانی را که به قلب و روح آنها نزدیک است با شوق و احترام برپا میدارند و درست بهمین علت است که حتی هیئت حاکمه در برگزاری این جشن شرکت میجوید.

لنین بمتابه یک انترناسیونالیست کبیر، حزب خود و بوسیله آن خلق شوروی را با روح انترناسیونالیسم پرولتری پرورده است و این امر بویژه اکنون که ما می بینیم ریشه های فاسیونالیسم و شوونیسم حتی در بخشی از جنبش کارگری (مثلاً مانند ماوئیسم) چه اندازه عمیق است، سخت نظر گیر میشود.

حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آنرا بنیاد گذارد، درفش لنینیسم را سرفراز ساخته و وفاداریش نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری، مظهر درخشان این امر است و بهمین جهت در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و در نزد همه رزمندگان راه استقلال خلقها که پشتیبانی و یابوری اتحاد شوروی را در هر گام احساس میکنند حیثیتی عظیم دارد.

مردم در زیر بار هزینه زندگی

پس از شهریور ۱۳۲۰ هر دولتی که در ایران روی کار آمده موضوع مبارزه با گرانی تثبیت قیمت ها، جلوگیری از احتکار و بهبود زندگی مردم را در برنامه خود گنجانده است. اگر برنامه های آنها را ورق بزنید خواهید دید همه آنها بدون استثنا ادعا کرده اند که «تحت توجهات شاهنشاه در پائین آوردن هزینه زندگی، مبارزه با گرانی اجتناب ناپذیر است» و «تأمین حوائج ضروری مردم» کوشش خواهند کرد. ولی حقیقت چه نشان میدهد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ هزینه زندگی بدون توقف قوس صعودی پیموده است. آمار بانک مرکزی ایران نشان میدهد هزینه زندگی در این ایام بطور متوسط سالیانه ۸ درصد بالا رفته است.

تا سال ۱۳۳۸ سازمان های دولتی ایران شاخص هزینه زندگی را بر پایه سال ۱۳۱۵ حساب میکردند. در سال ۱۳۴۰ روشن شد که هزینه زندگی نسبت بسال ۱۳۱۵ در حدود ۱۷ برابر افزایش یافته است. یعنی اگر قیمت کالائی قبل از سال ۱۳۱۵ یک تومان بود در سال ۱۳۴۰ قیمت آن به ۱۷ تومان رسید. طبیعی است این گرانی هیچ گونه تناسبی با ازدیاد دستمزد کارگران و کارمندان نداشت. برای اینکه این رقم چشمگیر نباشد سال ۱۳۳۸ را مآخذ جدید تعیین شاخص قرار دادند. از آن زمان نیز بر اساس آمار بانک مرکزی ایران هزینه زندگی پیوسته ترقی کرده است. در حالیکه در آمدها هرگز تناسبی با افزایش قیمت ها نداشته است.

طبیعی است تنها با در نظر گرفتن ارقام مربوط به ترقی هزینه زندگی نمیتوان درجه وخامت شرایط زندگی مردم را معین نمود، زیرا عوامل دیگری از قبیل تغییر میزان در آمد طبقات قشر های مختلف مردم تغییرات کیفی و کمی در نوع احتیاجات آنها، گسترش بیکاری، وقوع حوادث طبیعی و غیره نیز در بالا رفتن و پائین آمدن قوه خرید افراد مؤثر است. فقط با توجه به کلیه این عوامل میتوان نسبت تغییراتی را که در این مدت در وضع زندگی مردم بوجود آمده است تعیین کرد.

نگاهی به دستمزد های رایج در کشور دشواری زندگی توده واقعی مردم را نشان میدهد. بسختی میتوان باور کرد که هنوز

رقفا اجازه بدهد این سالگرد را که در نزد همه ما عزیز است بشما شادباش گوئیم و کامیابهای باز هم بیشتری را در اجرایی و صیابای معمار سترگ کشور شوروی برایتان آرزو کنیم.

جاوید باد لنین بزرگت بنیاد گذار نخستین کشور سوسیالیستی جهان! ظفر منهد باد آموزش زوال ناپذیر لنینیسم! پیروز باد انترناسیونالیسم پرولتری! زنده باد دوستی بین خلقهای ایران و شوروی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

همه از این جهت راحت باشد»

نخست وزیر شاه بدون آنکه قول های گذشته خود را در این باره بیاورد، بدون آنکه بلبل واقعی گرانی، نوسان قیمت ها و بی ثربودن فعالیت های گذشته خود و دولتهای سابق اشاره کند باز قول داد که «این بار مبارزه با گرانی را جلدی تر از همیشه دنبال خواهیم کرد.»

این مبارزه «افسانه ای» است که مردم بآن باور ندارند.

چرا اقدامات دولتها در زمینه مبارزه با گرانی و یا حداقل تثبیت قیمت ها به نتیجه نرسید؟ جواب این سؤال ساده است. زیرا این اقدامات هیچگاه ریشه اساسی نداشته است. اعمال موسمی دولتها هیچگاه از ایجاد متضیق برای فروشندگان، بازرسی سطحی میدانها، گرفتن چند تومان جریمه و یا احیاناً جلوگیری از کسب چند بقال و قصاب و بار فروش تجاوز نکرده است. دولت ها همیشه از سیاست «ارباب» برای تقلیل قیمت ها استفاده کرده اند.

نوسان دائمی قیمت ها افزایش روز افزون هزینه زندگی در جوامع سرمایه داری یک پدیده ناگزیر اقتصادی است. باین پدیده اقتصادی باید با نظر علمی نگریست. بیکار برای همیشه باید دانست که با بستن چند دکان دستگیری چند گران فروش و جریمه کردن آنها کاری از پیش نمیتوان برد.

علل اساسی افزایش دائمی هزینه زندگی را باید در ماهیت نظام اجتماعی و اقتصادی ایران جستجو کرد. در ماهیت رژیم که مهن ما را به ارابه امپریالیسم جهانی بسته است و کالا های بنجل خارجی باز گذاشته است رژیم که از منافع انحصارهای بزرگ دفاع میکند و به گسترش نفوذ آنها در ایران کمک مینماید.

علل اساسی بالا رفتن قیمت ها را باید در مخارج کمر شکن نظامی هرج و مرج اقتصادی کشور، فقدان سیاست استوار مالی جستجو کرد.

رژیمی که هر سال نیمی از در آمد کشور را بجای آنکه صرف امور تولیدی نماید صرف هزینه های نظامی میکند، رژیمی که از سرمایه داران بزرگ و منافع غارتگرانه آنها حمایت مینماید و سیاست اقتصادی و مالی ایران را بر پایه حفظ منافع آنها و انحصار های خارجی تنظیم مینماید نمیتواند در کنترل قیمت ها، در جلوگیری از احتکار، قاچاق، گران فروشی و تقاب اقدام مؤثری بعمل آورد.

پیروی از این سیاست سبب گردیده است که در آمد ملی آهنگ رشد لازم را نداشته باشد و از طرف دیگر در آمد تولید کنندگان نسبت به مجموع در آمد عمومی تقلیل یابد. در حالیکه فقر مردم گسترش می یابد ثروت سرمایه داران وابسته با امپریالیسم و درباریان روز بروز بیشتر میشود.

تثبیت و جلوگیری از افزایش قیمت ها، بهبود زندگی مردم و تأمین رفاه اجتماعی خارج از عهده دولتهائی است که بیوندی با مردم ندارند.

۱. فروزان

در ایران دستمزد های ۳۰ تا ۵۰ ریال حتی کمتر از آن وجود دارد و تعداد کسانی که با این دستمزد ناچیز نه تنها خود بلکه خانواده ای را اداره میکنند اندک نیست.

چندی پیش مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در باره در آمد ۱۲۰۰۰ خانواده در ۲۱ شهر بزرگ ایران آماری تهیه کرد. از این عده تنها گروهی در حدود ۱۴۱ خانواده در آمدی بیش از مخارج خود داشته اند. در آمد ۲۸۰۰ خانواده عادی بود و بقیه ۱۰۰۰۵۹ خانواده زحمت نان روزانه خود را بدست میآوردند. اگر چه آمار دقیقی درباره وضع معیشت دهقانان که هنوز نزدیک به دو سوم مردم ایران را تشکیل میدهند در دست نیست، ولی طبق ارقامی که درباره در آمد متوسط مردم ایران وجود دارد و اطلاعاتی که توسط سازمانهای دولتی و جراید انتشار می یابد میتوان گفت در آمد اکثر دهقانان ایران هنوز از ۱۰۰۰۰ ریال تا ۱۲۰۰۰ ریال در سال تجاوز نمیکند.

مجله بانک مرکزی ایران هیچگاه شاخص هزینه زندگی را با شاخص ترقی دستمزد ها، در آمد عمومی و افزایش تولید داخلی مقایسه نمیکند. اگر روزی شاخص افزایش دستمزد کارگران و کارمندان در آمد ملی و افزایش تولید داخلی نیز جدول بندی شود و در معرض افکار عمومی قرار گیرد آنوقت منظره دلخراش زندگی مردم کشور ما روشن میشود.

سازمانهای دولتی ایران و ارگانهای تبلیغاتی آنها با اعتراف به افزایش روز افزون هزینه زندگی سعی دارند این افزایش را با افزایش در آمد عمومی و فروش روز افزون کالا های مصرفی در شهر ها و روستا های ایران مربوط سازند آنها میخواهند چنین جلوه دهند که گویا افزایش مصرف داخلی دلیل بر افزایش قوه خرید مردم است.

میتوان پذیرفت که در چند سال اخیر به ویژه بر میزان فروش کالا های مصرفی و تولیدی افزوده شده است. ولی این بدان معنی نیست که قوه خرید مردم هم آهنگ با آن افزایش یافته است. این امر را باید بحساب یک سلسله تغییرات اجتماعی و به ویژه توده وسیع دهقانان گذاشت که در سالهای اخیر از تولید کننده به مصرف کننده تبدیل شده اند، همچنین تولید کنندگان خرده پائی که جزء گروه مزد بگیران در آمده اند.

واقعیتی که هرگز نمیتوان آنرا انکار کرد وجود دو قطب مشخص فقر و ثروت در کشور ماست، وجود قشر کوچکی که همه چیز دارد و توده عظیمی که هیچ چیز ندارد. روز ششم بهمن امیر عباس هوییدا در آغاز ششمین سال نخست وزیری خود اعتراف کرد «فریاد مردم از گرانی هزینه زندگی باسماں رفته است، زندگی در شهر ها و روستا های کشور برای اکثریت مردم غیر قابل تحمل شده است. مردم از گرانی می نالند» نخست وزیر برای چندمین بار قول داد: «اقدامات لازم را بعمل خواهیم آورد. خیال

مدیحه سرائی شاه

در باره خود

در اسفند ماه گذشته، شاه ایام گشت و گذار و تفریح زمستانی خود را در اطریش گذرانند. در این ایام خبرنگار یکی از رادیوهای امریکائی موسوم به «سخن بر کنی ملی» یا «ان بی سی»، بنام «ادوین نیومن» با او مصاحبه ای کرد که ترجمه فارسی آن در روزنامه های ایران، البته با برخی تلخیص ها، چاپ شده است.

این مصاحبه ایست طولانی و شاه طی آن حرفهای معمولی خود را در توجیه سیاست رژیم زده است. حرفهای شاه از جهت مضمون خود تازگی ندارد و ما نظایر این دعوی پوچ و لاف زنانه و متفرعانه را بارها از او شنیده ایم.

ستایش از سلطنت مستبدانه

شاه در این مصاحبه یکبار دیگر سیامی خویش را نشان داده است و جالب است که شاه در حالیکه به «کهنه پرستان و نیروهای ارتجاعی» تاخته، با بیانات خویش بار دیگر ثابت کرده است که کسی از او کهنه پرست تر و ارتجاعی تر نیست.

وقتی مخبر از می پرسد که آیا در آینده با پیشرفت های «برنامه های انقلابی» از قدرت شاه یا مقام سلطنت کاسته خواهد شد، با گستاخی لب بمدیحه سرائی از اصل سلطنت مستبدانه میگشاید و چنین میگوید: «نه قدرت معنوی، زیرا اگر چنین اتفاقی بیافتد جای تأسف است (۱)». یک پادشاه خوب میتواند بسیار مفید واقع شود (۱) علاوه قدرت معنوی شاه ثباتی بکشور خواهد بخشید. . . موضوعی که در این کشور - و شاید هر کشورد دیگری - حائز اهمیت میباشد اینست که کنترل نیروهای مسلح کشور باید در دست رئیس مملکت باشد. زیرا، چیزی از این خطرناکتر نیست که ارتش در سیاست یا سیاست در نیروهای مسلح مداخله داشته باشند. لذا بنظر شاه

در آینده دور نیز باید «قدرت معنوی» (۱) شاه حفظ شود که یکی از مظاهر این قدرت معنوی هم عبارتست از در دست داشتن یک ارتش تا دندان مسلح. واقعاً که این «قدرت» خیلی «معنوی» است! شاه در جای دیگر گفت: «نام شاه برای مردم، جاذبه سحر انگیزی دارد. در دور افتاده ترین نقاط کشور حتی آن پیر زن بسواد که هیچ چیز نمیداند شاه مملکتش را میشناسد.» اینکه محمد رضا شاه از ارادتمندان اصل سلطنت مستبدانه است، دربار پر تجمل و تاج گذاری پر زرق و برق راه میاندازد و جشن ۲۵۰۰ سالگی سلطنت میگیرد امری است بر همه معلوم. و اما در باره اینکه «نام شاه برای مردم ما جاذبه سحر انگیزی دارد» کافی است بگوئیم در تاریخ اخیر ایران آغا محمد خان قاجار و ناصر الدین شاه قاجار را بقتل رساندند و محمد علی شاه قاجار و احمد شاه قاجار

و رضا شاه پهلوی را طرد کردند و دو بار به شاه فعلی تیر اندازی کردند و یکبار او را به فرار مشعشعانه وا داشتند. در سراسر تاریخ ما نظیر این جریانات تکرار میشود.

با آنکه شاه میکوشد خود را دارای طرز تفکر علمی و طرفدار جهان «کومیتو ریزه» و مخالف کهنه پرستی جلوه دهد، بار دیگر دعوی مضحک سابق خود را در باره آنکه «نظر کرده» ائمه است تکرار میکند. نیومن از او می پرسد که آیا شاه به عقیده سابق خود که نیروهای آسمانی او را حفظ میکنند باقی است. شاه میگوید: «بدیهی است هنوز هم نهایت اعتقاد را باین امر دارم.» سپس خود متوجه خنده آور بودن دعوی خود می شود، و می افزاید: «شاید بعضی ها این موضوع را مسخره آمیز بدانند یا فرض نمایند که من مایلیم توجه بیشتری را بسوی خود جلب کنم و خود را شخص بزرگ و برجسته ای قلمداد نمایم. . . سپس مخبر امریکائی بشاه میگوید: «البته اطلاع دارم، مواردی از قبیل افتادن از اسب، بیماری شدید، سوء قصد بجان اعلیحضرت. . . علاوه بر این در دوران حکومت مصدق و در زمان ملی شدن نفت، کشور آن اعلیحضرت در آستانه هرج و مرج قرار گرفت. . . و شاه برای آنکه فهرست جن گیری ناقص نماند بلافاصله می افزود: «بلی چنین است و ضمناً باید از چند حادثه هوائی کم اهمیت نیز نام برد!» در همه این موارد ائمه و مقدسان گویا کار دیگری نداشتند جز اینکه وجود نامبارک شاه مستبدی را که قاتل هزاران جوان پاک دامن و بیگناه است از آسیب مصون و محروس دارند!! معلوم نیست چرا این ائمه در ایام حیات خود با معاویه ها و یزیدها و معتصم ها در افتادند.

دشنام به حزب توده ایران

طبیعی است که مدیحه از سلطنت باید با دشنام به نیروهای مترقی همراه باشد. در مصاحبه شاه نیز وضع چنین است. بمناسبت سئوالاتی که نیومن از او میکند، شاه تظاهرات دانشجویان ضد رژیم را در کشور های غربی اروپا نتیجه تحریکات «کمونسم بین المللی» میدانند. با آنکه شاه سالهاست حزب توده ایران را منحل اعلام کرده است و جارچیان رژیم آنرا بحساب گذشته های دور دور میکنند، باز شکوه اساسی او از مبارزه حزب ماست. شاه در این باره گفت: «حزب توده که حزب کمونیست ایران است بیش از پیش جار و جنجال بیا کرده مردم را به طغیان و انجام کار های دیگر دعوت میکند که بدیهی است اظهارات آنها نه فقط مسخره آمیز بلکه از حرفهای بچه گانه هم بی ارزش تر است ولی با این وجود قصد آنها سرنگون کردن رژیم است.»

وقتی شخص این بیانات شاه را میخواند بی اختیار بیاد برخی نوشته های فارسی منتشره در اروپای غربی می افتد که از «سازش» حزب توده ایران با شاه و رژیم صحبت میکنند! باید باین آقایان گفت: برای درک دوست از دشمن لااقل باندازه شاه ایران شم طققاتی داشته باشید! وقتی آماج حمله و هجوم شاه حزب ماست و این نوشته ها نیز همین آماج را دنبال میکنند. آیا خواه ناخواه بهدفع شاه کمک نمیشود؟

سیس شاه مطلبی میگوید که چون خود بخود روشن است آنرا بدون تفسیر میتوان نقل کرد. وی میگوید: «اگر میلیونها دلار صرف فعالیتهای اطلاعاتی و جاسوسی بکنیم، تا بافکار آنها (یعنی حزب توده ایران) پی ببریم، باز میشود گفت که بدون صرف این وجوه و صرفاً با گوش دادن به گفتارهای فرستنده رادیوئی آنها (بیک ایران) میتوان موفقیت بیشتری کسب کرد، زیرا افکار آنها را همان گفتارهای رادیوئی تشکیل میدهد.» گویا شاه نمیداند که ما پیوسته باین سخن مارکس در مانیفست عمل کرده و میکنیم که گفت: «کمونستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند.»

نمونه ای از دروغهای ملوکانه

البته این مصاحبه از دروغهای ملوکانه نیز عاری نیست. بعنوان نمونه یکی از آنها را ذکر میکنیم. نیومن می پرسد که آیا شاه اراضی سلطنتی متعلق بخود را بین کشاورزان تقسیم کرده، شاه در جواب میگوید: «بلی ما همه آنها را توزیع نمودیم یعنی کلیه زمین های زراعتی بین کشاورزان توزیع گردید.» این دعوی شاه که وی همه اراضی خود را بین دهقانان توزیع کرده (که در واقع فروخته است) با واقعیت تطبیق نمیکند. واقعیت چنین است:

املاک شخص شاه بیش از ۲۰۰۰ ده بوده است. کاظم زرنگار خبرنگار روزنامه کیهان در کتاب خود تحت عنوان «سرنوشت فردای دهات ایران» تعداد دهات شاه را ۲۱۰۰ ده ذکر نموده است و شاه خود در کتاب «انقلاب سفید» این رقم را بدین نحو تأیید میکند:

«در سال ۱۳۲۹ فرمانی مشعر به تقسیم بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی املاک سلطنتی را که متعلق بخودم بود صادر کردم.» اما آیا طبق پاسخ شاه به نیومن تمام این دهات بدقانان فروخته شده است؟ برای افشاء دروغ شاهانه از خود اعلیحضرت شاهد میآوریم. شاه در کتاب «انقلاب سفید» اعتراف میکند که تا پایان سال ۱۳۳۷ که برنامه اجرایی فروش املاک سلطنتی پایان رسید مجموعاً ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین به دهقانان فروخته شده است. و این ۲۰۰۰۰۰ هکتار طبق آمار وزارت کشاورزی مساحت ۵۱۷ ده از املاک شاه است (مجله تهران اسکونومیست مورخ ۲۲/۱۲/۱۹۶۶ و مجله امید ایران شماره ۶۲۶، اوت ۱۹۶۶) که به ۴۲۰۰۰



نظر کرده ائمه

خانوار روستائی فروخته شده و اعلیحضرت بابت همین ۲۰۰۰۰۰ هکتار مبلغ ۱۲۰۰۰۰۰ تومان از دهقانان بیمل دریافت داشته است (خواندنیها، ۱۲، ۱۳۰۰). اما بقیه املاک شاه کجاست؟ طبق خبر روزنامه اطلاع. ات در آغاز رفرم ارضی (سال ۱۳۴۱) ۵۰۰ ده دیگر از املاک شاه در اختیار وزارت کشاورزی قرار گرفت تا به دهقانان فروخته شود. در مورد فروش این ۵۰۰ ده آماری وجود ندارد ولی اگر فرض کنیم که تمام این ۵۰۰ ده هم بدقانان فروخته شده باشد تازه بیش از ۱۰۰۰ ده از دهات اعلیحضرت دست نخورده باقی است که بنا به نوشته مطبوعات امریکا «ارثیه ولیعهد» است.

نمونه ای از لافهای شاهانه

نمونه هائی از دروغهای شاهانه عرضه داشته ایم، اینک اجازه بدهید نمونه ای هم از لافها نشان بدهیم. زمانی شاه در مصدق با «اریک رولو» خبرنگار آلموند گفته بود که وی بهنگام تیر اندازی ناصر فخر آرائی مانند یک «بو کسور» صورت خود را در مقابل گلوله های پیران به چپ و راست و بالا و عقب برد و لذا نگذاشت که گلوله ها به او اصابت کنند! در مصاحبه با نیومن شاه لاف دیگری زده است که در غرابت از آن یکی کمتر نیست و وقتی شاه در پاسخ نیومن جریان تظاهرات دانشجویان ایرانی در اروپا را علیه خود (البته موافق تفسیر دلخواه خود) شرح میداد مدعی شد که تعداد این دانشجویان از چند صد نفر متجاوز نیست و افزود: «بهین دلیل است که چند صد چهره ای که در مونیخ دیدیم، در بن و برلین نیز با همان چهره ها روبرو شدیم.»

البته شاهی که مسیر گلوله های آتشین را در هوا می بیند و سر را متناسب با آن به چپ و راست میرد، میتواند از پشت شیشه اتوموبیل و دیوار پلیس ها و چوهداران ساواک چند صد چهره را بخاطر بسپرد و قضاوت کند که همانها که در مونیخ بودند، در بن و برلین هم بودند. چون شاه نزد خود فکر کرد که دنبال در صفحه ۵

ایران در دام سرمایه های انحصاری خارجی

یکی از مشخصات عمده وضع اقتصادی ایران در سالهای اخیر رسوخ بسابقه سرمایه های انحصاری خارجی به ایران است. سیاست اقتصادی رژیم به جلب هر چه بیشتر سرمایه های انحصاری خارجی و مسلط کردن آن بر تمام شئون اقتصادی کشور مبتنی است. وامهای رسمی ایران در سه سال ۴۷ - ۱۳۴۵ به ۸۷۸ میلیون دلار بالغ شده است. دولت ایران از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۵ یعنی در ظرف ۱۲ سال پس از کودتا در حدود ۷۰۹ میلیون دلار از دول امپریالیستی وام دریافت داشته بود. مقایسه این دو رقم نشان میدهد که دولت ایران فقط در ظرف سه سال اخیر ۱۶۹ میلیون دلار بیش از تمام ۱۲ سال قبل از آن از کشورهای امپریالیستی وام گرفته است.

نفوذ سرمایه های خصوصی خارجی نیز در این سه سال بسابقه بود. خالص سرمایه گذارها و وامهای خصوصی انحصارهای خارجی طی ۶ سال ۴۵ - ۱۳۳۹ برابر ۱۱ میلیون دلار بود. ولی طی سه سال ۴۷ - ۱۳۴۵ میزان این نوع سرمایه گذارها به ۴۳٫۴ میلیون دلار یعنی تقریباً به ۴ برابر مجموعه سرمایه ها و وامهای خصوصی ۶ سال قبل از ۱۳۴۵ افزایش یافته است.

اقدامات پر دامنه ای که از طرف دولت ایران بعمل می آید در جهت حفظ و حتی تشدید این گرایش ضد ملی در سیاست اقتصادی رژیم کنونی است.

در برنامه سوم از ۲۲۸ میلیارد ریال هزینه های سازمان برنامه، ۳۱ میلیارد ریال یعنی ۱۳ درصد از منابع خارجی تأمین شده بود، ولی از ۶۱۰ میلیارد ریال هزینه های سازمان برنامه طی دوره پنجساله برنامه چهارم ۱۵۰ میلیارد ریال یعنی ۲۴٫۵ درصد از منابع خارجی تأمین خواهد شد. در برنامه چهارم مجموعاً ۱۲۸ طرح با هزینه ۱۳۷۲ میلیون دلار بکمک وامهای خارجی به مرحله اجرا گذارده خواهد شد. سهم وام های خارجی در تأمین این مبلغ به ۱۰۴۱ میلیون دلار بالغ میگردد. دولت ایران در نظر دارد بخش عمده این وامها را از طریق بانک جهانی تحصیل نماید. مسافرت نمایندگان ایران به آمریکا و دعوت نمایندگان بانک جهانی و بانک صادرات و واردات آمریکا به ایران تماماً بنظیر جلب موافقت این بانکها برای واگذاری وام و اعتبار بایران انجام میگردد. وامهای این قبیل بانکها بیشتر بنظیر ایجاد انفرآ استروکنور و گذار میشود. چنانکه ۴۰۰ میلیون دلاری که مک نامارا در سفر آبانماه خود بایران وعده داده است، بطور عمده در این راه مصرف خواهد شد.

دولت ایران چه در دوران اجرای برنامه سوم و چه در جریان عملی کردن برنامه

چهارم از لحاظ بدست آوردن اعتبارات خارجی در مضيقه بوده است. جلب سرمایه های انحصاری خارجی در شرایط کنونی بسهولت انجام نمیگردد. دولت ایران در این راه مساعی فراوان بکار میبرد. از خصوصیات صدور سرمایه استقرانی از طرف دول امپریالیستی در دوران اخیر اینست که صدور این نوع سرمایه فقط بمنظور دریافت سود انجام نمیگردد. عوامل سیاسی پیش از عوامل اقتصادی مورد توجه دول صاحب سرمایه است. کسری در موازنه پرداختهای اکثر کشورهای امپریالیستی به نوبه خود باعث میشود که بطور عمده فقط در مواردی که منافع استراتژیک کشورهای امپریالیستی ایجاب میکند، به صدور سرمایه استقرانی به کشورهای «جهان سوم» اقدام شود.

صاحبان سرمایه های خصوصی نیز که بطور عمده به سرمایه گذاری مستقیم متمایل هستند، بعزت گسترش روز افزون جنبش آزادیبخش ملی که بزعم آنها با «عدم ثبات» اجتماعی و سیاسی و اقتصادی «جهان سوم» همراه است، جز در رشته های بسیار پرسود، آنهم در صورت تضمین کامل، برای سرمایه گذاری رغبت چندانی نشان نمیدهند. انتقال سرمایه های خصوصی بیشتر میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری انجام میگردد. در نتیجه این عوامل تقاضای سرمایه های انحصاری خارجی بیش از عرضه آنست. همین امر باعث دشوارتر شدن شرایط اخذ وامهای دولتی و جلب سرمایه های خصوصی شده است.

نمایندگان رژیم از یکسو از سنگینی شرایط وامها و بی اثر بودن آنها برای رشد اقتصادی کشورهای کم رشد دم میزنند و از سوی دیگر خود شاه و نخست وزیر و مقامات اقتصادی کشور برای دریافت وامهای دولتی و جلب سرمایه های خصوصی به دوره گردی در کشورهای اروپا و آمریکا می پردازند. در چنین شرایطی است که دولت ایران با تبلیغ پر سر و صدا در باره ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی کشور به جلب سرمایه های انحصاری خارجی پرداخته است.

دولت ایران برای دریافت وامهای رسمی برنامه های کشور را عملاً به تصویب مقامات اقتصادی امپریالیسم آمریکا میسراند و سرنوشت اقتصاد کشور را بدست بانکداران خارجی میسپارد. دولت ایران برای جلب سرمایه های خصوصی خارجی نیز شرایط بی نظیری فراهم آورده است. آقای انصاری، وزیر اقتصاد میگوید: «ایران در مورد استفاده از سرمایه های خارجی یکی از آزادمنشانه ترین روش های جهانی را اتخاذ کرده و سرمایه گذاری خارجی در ایران از کلیه تسهیلات برخوردار است». شاه نیز ضمن راهنمایی انحصارات خارجی میگوید: «بهترین راه برای تأمین و

تضمین يك بازار حضور در آن بازار و اجرای پروژه های مشترك و سرمایه گذاری در آن است» و سپس برای هشدار دادن باین انحصارات اضافه میکند «آنها که زودتر سراغ ما نیایند، بعداً تأسف خواهند خورد». دولت ایران معمولاً کمبود منابع داخلی و همچنین کمبود ارز خارجی لازم برای رشد

اقتصادی کشور را از علل توسل به منابع خارجی قلمداد میکند. دولت ایران برای تأمین ۹۳ درصد رشد سالانه درآمد ملی در برنامه چهارم که در قیاس با امکانات واقعی کشور آهنگ قابل توجهی نیست، خود را به دریافت وام خارجی با شرایط سنگین و جاب سرمایه های خصوصی ناگزیر مینماید. غارت ۱۳ درصد درآمد ملی کشور بوسیله انحصارات نفتی، هزینه های گمرشکن نظامی و توزیع غیر عادلانه درآمد ملی که باعث مصرف غیر مولد بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی کشور میگردد - علل عمده کمبود منابع داخلی برای رشد سریع اقتصاد کشور میباشند. و تمام اینها معلول ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم کنونی هستند.

بدیهی است برای تسریع رشد اقتصادی کشور میتوان به منابع خارجی بهمانه عامل کمکی توسل جست بشرط آنکه با رعایت استقلال سیاسی و اقتصادی و بسودرشد مستقل، سریع و هماهنگ اقتصاد کشور باشد. کمک کشورهای سوسیالیستی بپروژه يك چنین کمکی است. کشور ایران حتی در شرایط کنونی برای استفاده از کمکی بی شائبه کشورهای سوسیالیستی امکانات وسیعی در اختیار دارد. کشورهای سوسیالیستی در تمام رشته های مورد نیاز ایران در سطح جهانی پیشرفت کرده اند. میزان بهره اعتبارات این کشورها ۳-۴ بار کمتر از بهره وامهای کشور های امپریالیستی است، باز پرداخت اصل و بهره وامهای این کشورها مستلزم صرف ارزهای صعب الحصول نبوده، بلکه از طریق فروش مواد خام و کالا های ساخت ایران قابل پرداخت است. کمکهای کشورهای سوسیالیستی، برخلاف کشورهای امپریالیستی، فقط در زمینه ایجاد انفرآ استروکنور نبوده، برای رشد همه جانبه تمام رشته های تولیدی پایه های مادی واقعی بوجود میآورد. تمام این عوامل کافی است که يك رژیم ملی از لحاظ مزایای صرفاً اقتصادی هم شده از امکانات کشورهای سوسیالیستی برای پیشرفت اقتصادی ایران استفاده نماید. ولی دولت ایران در مناسبات اقتصادی خود، منافع اقتصادی و حوائج اجتماعی مردم ایران را در نظر ندارد. بلکه مطامع اقتصادی قشر ناچیزی از ثروتمندان و مصالح سیاسی رژیم کنونی در مرکز توجه آن قرار دارد. رژیم کنونی با سوق دادن سرمایه های انحصاری به کشور میخواهد از یکسو کشورهای امپریالیستی را بیش از پیش در پشتیبانی از خود ذینفع سازد و از سوی دیگر با درآمیختن سرمایه های خصوصی خارجی با سرمایه های بزرگ داخلی یعنی با کمپرادوریزه کردن قشرهای فوقانی سرمایه داران ایران به قدرت یکی از پایگاههای اجتماعی خود در داخل

کشور بیفزاید. و این امر بخصوص پس از ضربه خوردن جدی به نظام ارباب - رعیتی برای رژیم کنونی حائز اهمیت خاص است. علاوه بر تمام اینها وابستگی های اقتصادی و سیاسی و نظامی رژیم به امپریالیسم، چارچوبی برای مناسبات آن با کشورهای سوسیالیستی بوجود میآورد که فرارفتن از آن برای رژیم میسر نیست.

اگرچه وامهایی که از کشورهای امپریالیستی دریافت میشود و یا سرمایه گذارهای خصوصی خارجی در ایجاد پایه های مادی و فنی در داخل کشور تا حدودی مؤثر است، ولی در عین حال موجبات وابستگی بیشتر اقتصاد کشور را به انحصارات خارجی فراهم می آورد و مبالغ هنگفتی از درآمد کشور را بصورت بهره وامها و سود سرمایه ها و منافع حاصله از کالا های تحلیلی که از شرایط اصلی واگذاری وام از طرف کشورهای امپریالیستی است، از کشور خارج میسازد. اقدامات رژیم در مسلط ساختن هرچه بیشتر سرمایه های انحصاری خارجی بر اقتصاد ایران ماهیت ضد ملی آنرا بار دیگر باوضوح تمام آشکار میسازد. مسعود

دنباله از صفحه ۴

مدیحه سرائی شاه

ممکن است باین ادعا باور نکنند و بگویند چطور اشخاص ثابتی باین سرعت در شهرهای مختلف در فاصله چند ساعت در نمایش ضد شاه شرکت جستند، لذا گفت: «میدانیم که حمل و نقل آنها بوسیله تعدادی اتوموبیل و هواپیماهای در دست (۱) صورت گرفته بود و بدیهی است که این امر با تشکیلات مرتبی انجام میگردد.»

پس معلوم میشود آن چند صد چهره ثابتی را که شاه در همه جا دیده است با هواپیماهای در دست باین شهر و آن شهر برده اند! آنهم در آلمان غربی، یکی از تکیه گاههای اعلیحضرت! آری با هواپیماهای در دست کسانی منتقل شده اند ولی آنها چونداران و مأمورین ساواک بودند که ایرانی و آلمانی را بیدریغ کوبیدند.

روحیه شاهانه

نومن، شاید از سر زیر کی، در آخر مصاحبه با اشاره به تیراندازی شمس آبادی در کاخ مرمر سئوالی از شاه میکنند که هم سئوال و هم پاسخ شاه جالب است. وی میگوید: «هدف گلوله قرار گرفتن تا چه میزان در تضعیف روحیه و اعصاب اثر میگذارد؟» شاه در پاسخ میگوید: «... با وجود اینکه من مسلح نبودم خود را ناختم ولی باید اذعان کنم که مدت آن (یعنی تیر اندازی) بسیار طولانی بنظر میرسد و با آنکه شاید بیش از چند ثانیه بطول نینجامد، با اندازه چند دقیقه بنظر میآید...» چنین است روحیه شاه در کاخ زره پوش و در حلقه محافظان در قبال خطر.

بی اختیار شخص باد آخرین سخنان آن افسر شهید میافند که گفت: «چشمهای مرا بندید تا لرزش دستهای دشمن را ببینم.»

اعلامیه تشکیلات تهران

بمناسبت تظاهرات وسیع و پرشور روز های اول و دوم و سوم اسفند ماه ۱۳۴۸ در تهران، تشکیلات تهران حزب توده ایران اعلامیه زیر را خطاب به مردم تهران منتشر نمود.

هر روزی که از عمر ننگین حکومت های خائن بعد از کودتا و رژیم منفور شاه میگذرد رسته های تازه اسارت بر دست ویای ملت می پیچد، زندگی مردم دشوارتر، فقر و فاقه چشمگیر تر و افلاس و ورشکستگی اقتصادی عیان تر میگردد. هزینه مشقت بار زندگی با توجه با آمار های رسمی که جسته گریخته و گاه و بیگاه در مجلات رسمی منعکس میگردد قوس صعودی پیونده و ملت زیر بار توان فرسای مالیات های گوناگون کمر خم مینماید. فشار ها و تضییقات نه تنها دامگیر طبقات پائین اجتماع و توده های کارگر و پیشه ور و دهقان است بلکه کلیه اقشار ملی اعم از خرده بورژوازی و بورژوازی ملی را نیز فرا گرفته است. بیهوده نیست که در تظاهرات دو روزه اخیر که بر اساس تحریم اتوبوسها که نوعی اعتراض دسته جمعی و شرافتمندانه مردم تهران است بازاریان شرافتمند یکپارچه در کنار کارگران و دانشجویان قرار گرفته و با آن ها همصدائی کردند.

در این دو روزه ما دیدیم که نیروهای اهریمنی پلیس و سازمان امنیت شهر را بمیدان نبرد تبدیل کردند، دانشگاهها را تعطیل نمودند و از ورود دانشجویان جلوگیری شدند، قسمتی از بازار را بستند و تهران شهر عزیز ما را بصورت شهر اشغال شده بدست نیروهای بیگانه در آوردند!! در مقابل بسیج نیرو های پلیس مردم نیز دست از مبارزه نکشیدند و وحدت و همدردی کلیه مبارزان در مقابل تصمیم غلط اقتصادی دولت کاملاً بچشم میخورد. در این دو روزه ما درسهای فراوانی از قهرمانیها و فداکاریهای مردم گرفتیم، خود سوزی دانشجویان، نبرد تن به تن دانشجویان و دانش آموزان با پلیس و ایادی آنها، تحریم واقع بینانه کارگران، نقش هشیار کننده روشنفکران اداری نموداری عالی و انسانی از رشد ملت ما بود سرانجام تحریم به پیروزی ملت و شکست و عقب نشینی دولت منجر گردید.

همشهری! ما از آزمایش تحریم دو روزه آموختیم که اگر وحدت و همدردی در صفوف مردم باشد حتی جنایتکار ترین حکومت ها از جمله حکومت شاهمویدا نیز نمیتواند در برابر اراده مردم ایستادگی کند. اینک ما از شما میخواهیم که دولت را وادار کنید که با لغو گرانی اتوبوسها کلیه کسانی را که بزندان کشیده است آزاد کند، دانشگاه ها و مدارس را که در محاق تعطیل قرار داده است مفتوح نماید و برای سایر خواسته های مردمی که اهم آنها آزادی زندانیان سیاسی آزادی مطبوعات و عقیده و بیان است متحداً مبارزه کنید که پیروزی نهائی در اتحاد و مبارزه است.

تشکیلات تهران - حزب توده ایران
اسفند ۱۳۴۸

تظاهرات پر شور اسفند

«نزدیک ۶۸ روز بود که خطوط اتوبوسرانی تهران را گمربندی کرده بودند و بهای بلیط ها را دو برابر و در بعضی از خطوط تا سه برابر شده بود، این وضع ناراحتی بس بزرگی برای قشر های مختلف مردم و بخصوص زحمتکشان و دانشجویان و محصلین بوجود آورد. مردم که از نابسامانی اتوبوسرانی تهران و گرانی آن بستوه آمده بودند تصمیم گرفتند که روز شنبه دوم اسفند سوار اتوبوسها نشوند. از مدتی پیش کار تدارکی شروع شده بود و در باجه های تلفنهای عمومی و باجه های شرکت واحد این شعارها نوشته یا چسبانده شده بود: «مردم، روز شنبه دوم اسفند سوار واحد نشوید»، «شرکت واحد دزد است». روز شنبه دانشگاههای تهران و مؤسسات عالی آموزشی تهران، پلی تکنیک، صنعتی، ملی دانشسرای عالی و مؤسسه عالی بازرگانی و انستیتو ها و مدرسه عالی پارس و هنرسرای عالی و غیره شروع بتظاهرات کردند. روز یکشنبه سوم اسفند دامنه تظاهرات وسعتر شد و مدارس بزرگ پایتخت را دربر گرفت. در این روز جلوی در بزرگ دانشگاه دانشجویی بعنوان اعتراض بگرانی روز افزون و خفقانی که در محیط ایران بوجود آمده دست به خود سوزی زد و این خود سوزی در فضای تهران چون بمب منفجر شد و مردم بسوی دانشگاه شتافتند. همبستگی مردم چه در شعارهایی که داده میشد، چه در کشف توطئه های پلیس و مبارزه با آن، چه در همدردی با دستگیر شدگان بخوبی بچشم میخورد. در این روز دانشجویان توانستند در مدت کوتاهی ۶۰۰۰ ریال جمع آوری نمایند و یک باند گوی دستی نیز از همین مبلغ تهیه نمودند.

پلیس از روز دوشنبه دانشگاهها و مؤسسات عالی و اغلب مدارس تهران را بست یا در محاصره گرفت و چون موفق نشد تظاهرات و مقاومت مردم را در هم شکند، با تمام قوا به مردم بی سلاح حمله ور شد عده ای را مجروح کرد و تا عصر آنروز چندین هزار نفر را بزندانهای مختلف تهران و کلانتریها و سرباز خانه ها فرستاد. زندانها چنان پر شده بود که با بی سیم به مأمورینی که هنوز در حال «شکار» مردم بودند اطلاع داده شد که دیگر دستگیر نکنید، سلولها همه پر شدند. زندانیان نه آب میدادند و نه غذا و میگفتند دولت هنوز جیره ای برای شما تعیین نکرده است.

ولی نه حمله وحشیانه پلیس و مأمورین سازمان امنیت، نه اشغال شهر بوسیله نیرو های موتوریزه شهربانی و ژاندارمری که با تمام تجهیزات، گاز اشک آور، مسلسل و انواع سلاحها بمیدان آمده بودند و نه دستگیریهای دسته جمعی، توانست جلوی تظاهرات مردم را بگیرد و وحدت آنها را

د.باله در صفحه ۷

برای مبارزه با قاچاق

سرکردگان متنفذ باندها باید اعدام شوند

رژیم شاه با اعدامهای مداوم قاچاقچیان هر وئین دعوی مبارزه با فساد دارد. مبارزه جدی با ورود مواد مخدره، این

سوغات امپریالیسم، جلوگیری از شیوع آن و تأمین وسایل لازم برای مداوای معتادان از وظایف هر دولتی است. ولی رژیمی که در سالهای پس از کودتا بر سر کار است، نه تنها بنا بر ماهیت خود هیچ اقدام اساسی برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدره نکرده بلکه خود عامل رواج و تشویق هر وئین و قاچاق تریاک بوده است.

طبق نوشته روزنامه فرانسوی «لوموند» انحصار مواد مخدره در ایران در دست ۱۷ شبکه است که به «مافیا» یا باند های بزرگ گانگستری قاچاق تبدیل شده اند. آیامیتوان باور کرد که گردانندگسی این باندهای نیرومند که بدون هیچ تردید باندهای بین المللی قاچاق مواد مخدره مربوطند، در دست فلان قهوجی تهرانی و یا فلان پیرزن کرمانی و یا حتی این یا آن ستوان و سروان ارتش است؟ بدیهی است که بقول آقای دکتر متین دفتری سناتور انتصابی «محالست در این مملکت قاچاقی روی دهد که از گشت متنفذین در آن نباشد.» (اطلاعات ۱۸ دی ۱۳۴۲) و به بیان صریح محالست در این مملکت قاچاقی روی دهد که تحت سرکردگی، رهنمود و نظارت متنفذین نباشد و اما چون متنفذین در پناه «زور و زر» از هر گونه کیفری معافند، قانون «متنفذین» باشاره «متنفذین» گریبان مردم کوچه و بازار را میگیرد و ضمن آنکه دزد های کلان مصون و محترم اند. آفتابه دزد ها شدیداً مکافات میشوند.

ما با مجازات کلیه کسانی که بنحوی از انحاء به قاچاق و پخش و گسترش مواد مخدره، بالای نسل جوان و کشته استعداد های روحی و جسمی آنان دست میزنند موافقیم. اما موافق نیستیم که فلان زن شهرستانی به جرم داشتن یک گرم هر وئین سالها در زندان بماند ولی گردانندگان باند ها میلیونها بیبب بزنند و مصون از هر گونه کیفری در کاخ های مجلل خود و یا در پایتختیهای کشورهای اروپا به ولخرجی و عیاشی مشغول باشند. اما این سر کرده ها کیانند؟

سال ۱۳۳۱ در فرود گاه مهر آباد دو چمدان مملو از بسته های گرد هر وئین توسط مأموران گمرک فرود گاه توقیف شد. این دو چمدان متعلق به اشرف خواهر شاه بود.

در آن هنگام نیروی پر توان جنبش و وجود دولت ملی، جلوی بسیاری از سوء استفاده های دربار را سد کرده بود. اشرف که همه ثروت خود را در پشت میز های قمار در پایتختیهای اروپا بر باد داده بود، با همکاری باند های بین المللی دست به قاچاق هر وئین زد چیزی که قبل از آن در ایران سابقه نداشت.

در سال ۱۳۳۹ بار دیگر پلیس سوئیس چندین

چمدان محتوی بسته های هر وئین نزد اشرف کشف نمود. این بار پول و زور برادر تاجدار خواهر قاچاقچی را از تعقیب نجات داد.

پس از وضع و تصویب قانون منع کشت خشکاش در سال ۱۳۳۴ که بنا به تقاضای کمیسیون مواد مخدره سازمان ملل متحد انجام شد، اعضاء خاندان سلطنتی و عده دیگری از افراد هیئت حاکمه، عرصه را برای پخش هر وئین، کوکائین و مرفین و قاچاق تریاک مناسب دیدند. از طرفی با

منع کشت خشکاش بهای مواد مخدره و بیش از همه هر وئین افزایش یافت و این امر منبع استفاده های کلان مادی بود و از طرف دیگر شیوع مواد مخدره برای هیئت حاکمه و حامیان امپریالیست او جنبه اجتماعی و سیاسی داشت. همه میدانند که آمریکا مرکز اصلی ساخت و پخش هر وئین است. هدف مونوپولهای امریکائی و گردانندگان سازمان جاسوسی آمریکا از پخش این سم کشنده در بین جوانان کشورها و از جمله خود امریکا کشتن روح پرخاش و مبارزه در آنان، برکنار داشتن آنها از شرکت فعال در زندگی اجتماعی و سیاسی میهنشان و تبدیل آنها به عناصر عاطل، بیمار گونه، فاقد تحرك و جنبش و درویش مسلک است. اجرای این وظیفه شرافتمندانه!! را در ایران اعضاء خاندان سلطنتی بر عهده گرفتند. باند های نیرومندی از درباریان معتدین آنها، مأموران سازمان امنیت، برخی از کارمندان سیاسی وزارت امور خارجه و کارشناسان و مستشاران امریکائی تشکیل شد و با استفاده از مصونیت قانونی خود و در پناه قدرت دربار سالیانه خسروان بازار تریاک از مرز گذراندند و چمدان چمدان هر وئین و مرفین و ماری جوانا به ایران وارد کردند. نتیجه آن شد که پس از کمتر از ده سال یعنی تا سال ۱۳۴۲ ایران از لحاظ مصرف هر وئین در جهان برتره ششم ارتقاء یافت! در گرافیکی که روزنامه «اومانیته دیپانش» ترسیم نموده و ارتباط منطقی بین بیسوادی، اعتیاد و درجه عقب ماندگی را در برخی از کشورهای جهان نشان داده است، ایران در شمار پیشرفته ترین این کشورهاست!!

هم اکنون نزدیک به یک میلیون هر وئینی و افیونی در کشور ما وجود دارند که اکثریت آنها را جوانان بین ۱۶ تا ۲۵ ساله تشکیل میدهند، جوانانی که ملال زندگی یکنواخت، و یا غم بی سر و سامانیشان را با گرد مهلك هر وئین درمان میکنند. اعضاء باند های قاچاق هر وئین این زهر مهلك را به بهائی گراتر از زر به قربانبان شروتمند خود میفروشدند و مشتریان بی سیم و زر را درازا، یک یا دو وعده هر وئین مجای به بردگی شیطان سفید در میاورند و آنها را به

د.باله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

پیام بمناسبت اول ماه مه

تضمین سود های کلان برای صاحبان سرمایه معنای دیگری نمیتواند داشته باشد. علاوه بر این از جانب طبقات حاکمه محرومیت های مادی و معنوی دیگری بر زندگی شما و عائله زحمتکشان تحمیل میشود. دولت و کارفرمایان از اجراء مقررات ناقص قانون بیمه های اجتماعی سر باز میزنند، بدستاورز های گوناگون حقوقی را که در نتیجه یک عمر مبارزه طبقه کارگر ایران بدست آمده است پایمال اغراض سودجویانه خود میکنند، بیکاری برادران و خواهران کارگر شما را مانند وسیله تهدیدی برای پائین نگه داشتن دستمزدها و جلوگیری از مطالبات حقه شما بکار میبرند، بعنوان گوناگون مانع استفاده از حقوق سندیکائی میشوند و با توسل بسزور و تهدید پلیس از رزمندگی و بیکار جوئی اتحادیه های صنفی شما مکهاند و میکوشند آنها را بصورت آلت برای مقاصد خویش در آورند.

در برابر چنین وضعی سکوت جایز نیست. امروز روزن مخصوص طبقه کارگر در جامعه ای ایران بسرعت بالا میرود. افرادی که از بازوی خود ارزاق میکنند اکنون بیش از یک سوم جمعیت فعال کشور ما را تشکیل میدهند و رفته رفته طبقه کارگر به مهمترین عامل حیات اقتصادی کشور مبدل میگردد.

این نیروی عظیم در صورتیکه متحد و متشکل باشد و بطور قاطع و پیگیر در راه بدست آوردن حقوق صنفی و اجتماعی خود بیکار کند هیچ قدرتی در برابر آن یارای مقاومت ندارد.

بنابراین حربه اساسی شما اتحاد، شکل و مبارزه است. بیش از ۱۲۲ سال است که شعار معروف «پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید» از طرف پیشوایان داهی طبقه کارگر مارکس و فردریک انگلس مطرح شده است. طی این مدت جنبش طبقه کارگر بین المللی نه تنها توانسته است تحت این شعار پیروزیهای صنفی و اجتماعی درخشانی برسد بلکه توفیق یافته است که در کشور هائی از جهان، کشور های سوسیالیستی قدرت حاکمه را بدست گرفته، جامعه ای خالی از بهره کشی انسان از انسان استوار سازد.

روز اول ماه مه که باز تحت رهبری این پیشوایان بمنابه جشن کارگری سراسر جهانی اعلام گردیده بمنظور نمایش این قدرت اتحاد، تشکل و همبستگی طبقه کارگر در برابر اتحاد بهره کشان بوجود آمده است. در این روز نباید خاموش نشست. طبقه ای کارگر ایران که بخشی از جنبش کارگری جهان است باید بهر نحو که امکان پذیر باشد از این حق مشروع خود استفاده کند و بمناسبت روز اول ماه مه شعار های مطالباتی خود را علناً و متحداً و بی پروا مطرح سازد.

زحمتکشان ایران در شرایط گوناگون گاه نهان و گاه آشکار جشن اول ماه مه را برگزار کرده اند. امسال جشن اول ماه مه مقارن با یکصدمین میلاد لنین بزرگ رهبر طبقه کارگر سراسر جهان و دوست ارجمند زحمتکشان ایران است. لذا بجاست

که در این روز طبقه کارگر ایران بزرگداشت نام نامی این رهبر داهی را در سر لوحه شعار های خود قرار دهد.

کارگران! زحمتکشان ایران!

برای استقرار مجدد جشن اول ماه مه بعنوان جشن رسمی کارگران مبارزه کنید. برای بدست آوردن حقوق حقه صنفی و آزادیهای سندیکائی خود متشکل شوید؛ بزندگی سندیکائی محتوی واقعی بدهید. برای بالا بردن سطح دستمزد متناسب با بالا رفتن هزینه زندگی مبارزه کنید.

متحداً با بیکاران بر ضد بیکاری و برای اشتغال بیکاران مبارزه نمائید.

سیاست تفرقه نیرو های کارگری را که رژیم موجود دنبال میکند عقیم نگذارید و از حق خود دایر ایجاد سندیکای واحد کارگری چه در مقیاس یک مؤسسه و چه در مقیاس منطقه صنعتی و سراسر کشور استفاده کنید.

در مبارزه سیاسی و اجتماعی نیز چنانکه در خورد نقش اجتماعی طبقه شماست همیشه پیشرو باشید.

علیه انحصار های غارتگر سرمایه داری علیه استعمار نوین، برای استقلال ملی، صلح دموکراسی، ترقی صنعتی و کشاورزی و رفاه عمومی مبارزه کنید. بویژه مبارزه در راه آزادیها و حقوق دموکراتیک مردم ایران را در مرکز توجه قرار دهید.

اتحاد خود را با دهقانان، دانشجویان و روشنفکران مترقی، پیشه وران و کلیه قشر ها و نیروهای دیگر ضد امپریالیستی و دموکراتیک جامعه تحکیم کنید.

اشکال صحیح مبارزه را در شرایط کنونی فراگیرید. مبارزه مخفی و علنی را در آمیزید، در مبارزات خود هم با احتیاط و دقت و هم با جرأت و جسارت عمل کنید؛ براه تسلیم و ایورتونیسم نروید و در جاده ماجراجوئی و انقلابیگری کاذب نیز گام نگذارید.

خود را از نظر فکری و فرا گرفتن دانش مبارزات کارگری مجهز سازید و در این راه از تعلیمات داهیه لنین بزرگ الهام بگیرید. پاینده و موفق باد طبقه کارگر ایران پیشاهنگ تحولات مترقیانه کشور ما! پیروز باد روز اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر!

دنباله از صفحه ۱

تظاهرات مردم تهران

شدن بهای اتوبوس مبارزه کنیم» که در ساعات اول تظاهرات، تنها شعار بسیج کننده بود، بهرور که تظاهرات گسترش یافت، به شعار اعتراض به سنگینی بودجه تسلیحات تکامل یافت.

(۲) ویژگی تظاهرات

مبارزه انتظام یافته و متشکل بود.

در پیرامون اتحاد کارگران، دانشجویان و اصناف قشر های وسیعی از مردم متحداً به میدان مبارزه وارد شدند. علاوه بر آنکه تظاهرات از پشتیبانی قشر های مختلف مردم صرف نظر از شرکت یاعدم شرکتشان برخوردار بود.

دنباله از صفحه ۶

تظاهرات پرشور اسفند

درهم شکنند، با پیوستن کارگران و فرهنگیان و بازاریان به اعتصابیون، اعتصاب همگانی شد و دولت ناچار شد عقب نشینی نماید و دستور دادند که خطوط بحالت سابق برگردد و بلیطها بشکل سابق باشد.

پنخش ترا کشتهای متعدد برای آزادی دستگیر شدگان و تظاهرات وسیع بنفع آنها دولت را وادار نمود که اکثر بازداشتها را آزاد نماید و بقیه را به زندانهای مختلف فرستادند، ولی دانشجویان و دانش آموزان مبارز دوستان خود را از یاد نبردند و تصمیم گرفتند برای یک اعتصاب عمومی تدارک بینند و آزادی رفقای خود را طلب نمایند. در روز نهم اسفند دولت مجبور شد در زندانها را باز کند و دختران و پسران دستگیر شده را رها سازد. در این روز در دانشگاهها و دیگر مؤسسات عالی آموزشی، دانشجویان این پیروزی بزرگ را بهم تبریک میگفتند و با هم روبوسی میکردند.

در جریان تظاهرات سه روزه این شعار ها روی پلاکها و یا تراکتها دیده میشد: «مردم تهران برای اعتراض به گران شدن قیمت اتوبوس همه جنبانه مبارزه کنیم».

تظاهرات کنندگان در برابر فشار پلیس پیگیری و پایداری شایان تحسین از خود نشان دادند.

تظاهرات تهران بار دیگر بر ادعای کسانی که مبارزه در راه شعار اقتصادی را بیاد مسخره میکنند خط بطلان کشید و اثبات نمود که مبارزه در راه مطالبات اقتصادی مردم از مبارزه بخاطر خواستههای سیاسی آنان جدا نیست و این دو مکمل یکدیگرند. پیروزی یک شعار، اعم از اقتصادی و سیاسی میتواند مشوق و بسیج کننده مردم در مراحل بعدی مبارزه باشد.

تظاهرات تهران نه تنها دارای اهمیت اقتصادی است، بلکه واجد اهمیت سیاسی نیز هست و عملاً نشان میدهد که رفورمهای شاه در زمینه جلب افکار عمومی کاری از پیش نبرده است و اگر هم در آغاز در عهده ای معدود امید کاذب بر انگیزت، بهرور مردم می بینند که نه تنها گری از کار فرو بسته شان گشوده نشده، بلکه علاوه با دشواریهای تازه ای روبرو هستند.

ما قدرت تشکل، آگاهی، تدبیر و استواری مردم مبارز تهران، کارگران، دانشجویان، اصناف، کارمندان و فرهنگیان را می ستایم و تظاهرات چند روزه اسفند را نموداری از بیداری و رشد روز افزون بیکار جوئی توده ها میدانیم، اعتراضات گاه موضعی و گاه گسترده مردم مظهر استقامت خلقهای زحمتکش ایران است، نشان میدهد که قدرت سر نیزه ابدی نیست و مردم با وجود شرایط دشوار راههای مبارزه را می جویند و می یابند. اتحاد، مبارزه و پیروزی مردم در تظاهرات چند روزه اسفند، باید برای کسانی که به بهانه های گوناگون مانع از وحدت نیروهای مخالف رژیم هستند بسی پند آموز باشد.

مینو

تا گرانی نرخ اتوبوس باقی است از سوار شدن خود داری کنید»، «متحداً علیه رژیم و تصمیمات غلاظ و شدادت رژیم مبارزه کنیم»، «بجای فانوم و بنجلهای جنگی زندگی را ارزان کنید»، «شرکت واحد دزد است، مال مردم را میدزدد»، «پلیس باید اسلحه اش را روی دزدها بکشد»، «اتحاد مبارزه پیروزی تنها با مبارزه است که میتوان حقوق ازدست رفته مردم را باز یافت».

همانطوریکه در تراکت منتشره از طرف سازمان حزب ما در تهران نوشته شده است، در جریان این تظاهرات وسیع، فداکارهای زیادی شد و تجارب گرانبهائی بدست آمد. در این تظاهرات بیش از سه هزار نفر دستگیر شدند، در چند نقطه تیر اندازی هوائی شد، یک دانشجو خود را آتش زد و دانشجویان و محصلین و زحمتکشان تهران در مقابل حملات وحشیانه پلیس متحداً مقاومت نمودند و اقدامات آنها را در چندین محل ختمی کردند.

دنباله از صفحه ۶

مبارزه با قاچاق

همکاری با خود یعنی فروش هروئین و جستجوی مشتریان جدید وادار میکنند. بدین ترتیب است که تعداد معتادان روز بروز بیشتر میشود و مصرف هروئین پیوسته افزایش مییابد. در تمام این سالها همه دولتیهائی که آمده اند و رفته اند بجای دستگیری باند های قاچاقچی و مجازات آنان به تنبیه «معتادان» اکتفا کردند. زندانها پر از هروئینی و افیونی شده آنها را از مشاغل اداری خود برکنار کردند و حتی به پس گرفتن زمین از دهقانان معتاد اقدام نمودند. در حالیکه سرکردگان سیاه دل باند ها و اعضاء متنفذشان، با تکیه بر حامیان داخلی و خارجی خود همچنان به حرفه کثیف خود ادامه داده و میدهند.

در اواسط ماه ژانویه امسال یکی از خویشاوندان فرح که حامل مقداری مواد مخدره بوده است در فرودگاه لندن دستگیر شد و کوششهای سفارت ایران در لندن برای او ث مطلب ناموفق ماند.

دولت مدعی مبارزه با قاچاق مواد مخدره خود مجدداً بیهانه آنکه ترکیه و افغانستان به کشت خشخاش ادامه میدهند، کشت خشخاش را مجاز شمرده است. ظاهر اقرار است که فقط به ایران و بیماران جواز تریاک داده شود. ولی کیست که نداند در دستگاه فاسد و بوروکراتیک اداری ایران این خود وسیله سوء استفاده های جدیدی خواهد بود و صدور جواز تریاک و خرید و فروش آن جیب عده دیگری از متنفذین را خواهد انباشت. اعدام های اخیر نیز که دامنگیر افراد ته شبکه ها شده، موجب افزایش سرسام آور مواد مخدره خواهد شد و سرکردگان باند ها در دربار و دولت در پناه معصومیت سیاسی خود پولهای باد آورده را بجیب خواهند زد. مبارزه جدی و اصولی با قاچاق و اشاعه مواد مخدره باید از محاکمه و اعدام سرکردگان باند ها آغاز شود. سرکردگانی که در دربار و دولت نشسته اند،

آزاده

برغم نفاق افکنان و خرابکاران

حزب مابمبارزه اصولی خود در راه اتحاد همه نیروهای ملی ادامه خواهد داد

«ایران آزاد» در شماره آذر ماه ۱۳۴۸ خود، ضمن ناسزا گوئی و اتهام زنی به حزب توده ایران، این بار برفع يك «اتهام» از خود نیز پرداخته است. اتهام اینست که گویا هواداران «ایران آزاد» با حزب توده ایران «ائتلاف» کرده اند. بنظر «ایران آزاد» علت اینکه چنین خبری «دروغ و تهمت» است اینست که حزب توده ایران «هم در گذشته هم در حال» مدافع «منافع اتحاد شوروی» و دشمن «منافع مردم» بوده و بهمین جهت «جبهه ملی هیچگاه حاضر به نزدیکی و همصدائی با رهبری حزب توده نخواهد بود.»

روش ضدتوده ای و ضد شوروی «ایران آزاد»

اینکه «ایران آزاد» روش ضدتوده ای و ضد شوروی را «سنت و وظیفه» خود قرار داده و از هر فرصتی برای ناسزا گوئی و اتهام زنی به حزب توده ایران و اتحاد شوروی استفاده میکند، مطلب تازه ای نیست.

در برابر این روش حزب ما با احساس مسئولیت کامل در مقابل جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران روش اصولی خود را قرار داده است. حزب ما زبانیش بودن روش ضد توده ای و ضد شوروی و انحرافات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک را که در بین گروههای معین اپوزیسیون ضد رژیم (از جمله ایران آزاد) وجود دارد، افشاء و با آن مبارزه میکند. حزب ما هرگز امکان و اجازه نداده است که وی را از مبارزه اساسی و عمده او یعنی مبارزه بر ضد امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی منحرف سازند. حزب ما لحظه ای هم تردید و تزلزل در مبارزه برای اتحاد همه نیروهای ملی و دمکراتیک، که کلیه اصلی برای انجام انقلاب ملی و دمکراتیک در ایران است، از خود نشان نداده است.

اتحاد چگونه و بر چه پایه ای صورت میگیرد

سیاست اتحاد حزب توده ایران نه تا کنیک است و نه مانور، نه بندوبست انتخاباتی است و نه تسلیم و خوش آمد گوئی در برابر نیروهای دیگر. این اتحاد نه با تمایل واراده کسی بوجود میآید و نه از بین میرود. این سیاست نتیجه تحلیل علمی جامعه ایران است که اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک را برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک يك ضرورت تاریخی مبدل ساخته است. این اتحاد در جریان مبارزه و براساس تجربه شخصی توده ها، با اتخاذ سیاست صحیح از جانب همه نیروها و کوشش بیگن برای تحقق آن عملی میگردد. این اتحاد با حفظ استقلال سازمانی و ایدئولوژیک همه نیروها و براساس خواست و هدف مشترک، که در برنامه مشترک مبارزه منعکس میگردد، امکان پذیر است. و تا زمانی که این اتحاد با چنین مختصاتی بوجود نیاید علیرغم انقلابی ترین شعارها و آتشین ترین گفتارها و نوشته ها

پیروزی اعتصاب کارگران نفت جنوب

از روز ۴ تا ۳۱ فروردین ۱۳۴۹ کارگران نفت آبادان و ماهشهر برای اعتراض به طرح جدید طبقه بندی مشاغل کارگران نفت جنوب که آنها را از دریافت اضافه دستمزد محروم میکرد دست باعصاب زدند. تهدید و توطئه رؤسای شرکت و سایر ارگانهای دولتی برای شکستن اعتصاب مؤثر واقع نشد و پایبندی کارگران سرانجام رؤسای شرکت را مجبور به صدور اعلامیه ای مبنی بر انصراف از طرح جدید نمود. ما پیروزی کارگران را صمیمانه تبریک میگوئیم. بار دیگر نشان داده شد که اتحاد وثیقه پیروزی است.

دشمن اصلی خویش را - بحق - حزب توده ایران میدانند و بهمین جهت بیشترین فشار را بر روی آن وارد میآورند؟ چگونه میتوان میهن پرست و آزادخواه بود و حزب توده ایران را «غیرملی» دانست؟ چگونه میتوان در راه اتحاد همه نیروهای خلق مبارزه کرد و حزب توده ایران را حذف نمود؟ چگونه میتوان امید به پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک ایران داشت و با حزب توده ایران خصمانه رفتار کرد؟

روشن است که با این اتهامات نه میتوان بر چهره ملی و انقلابی حزب توده ایران سایه انداخت و نه نقش تاریخی آنرا نفی کرد. کسان کمی نبودند که در گذشته همین راه نامیون را در پیش گرفتند و ناکام شدند. سرنوشت اتهام زنان جدید هم بهتر از این نخواهد بود. نگرانی ما از این نیست. نگرانی و تأسف ما اینست که چنین روشی کار اتحاد همه نیروهای خلق را مشکل و حتی غیر ممکن میسازد، چنانکه ساخته است. و اگر درست است که این اتحاد کلید پیروزی است، آنوقت هر کس، تحت هر عنوان و بهر بهانه ای بین نیروهای ملی نفاق افکند و اخلال کند، عملاً به امپریالیسم و ارتجاع خدمت کرده است.

مبارزه حزب ما در راه اتحاد

ادامه خواهد داشت

خبر «ائتلاف» حزب توده ایران و هواداران «ایران آزاد» دروغ و تهمت است. در این مسئله تردیدی نیست. ولی این تکذیب نمیتواند و نباید موجب خوشحالی باشد. به این دلیل ساده که آنها که میخواهند از اتحاد بین نیروهای خلق و قبل از همه بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی جلوگیری کنند، اختلافات را دامن بزنند و تشدید کنند، به هدف خود رسیده اند. و «ایران آزاد» نه با تکذیب خبر (که واقعیت ندارد)، بلکه با تکرار ناسزاها و اتهامات خود به حزب توده ایران به آنها کمک کرده است.

بهمین جهت است که حزب توده ایران بار دیگر بهمه نیروهای ملی، بهمه آنها که مدعی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و مدافع اتحاد همه نیروهای خلق هستند، هشدار میدهد که سیاست ضد توده ای و ضد شوروی را که بهمین مبارزه و بهمین اتحاد تاکنون لطمات فراوانی وارد کرده طرد کنند.

تسلیمیت

با نهایت تأسف خبر درگذشت علامه حاج آقا بزرگ تهرانی (منزوی) پدر رفیق شهید ما ستوان دکتر محمد رضا منزوی را در شهر نجف دریافت داشتیم. فقید سعید از مبارزان صدر مشروطیت بود و در دوران کمونی با رژیم مستبد محمد رضا شاه مخالفت میورزید. شاه چندین بار برای جلب او کوشش هائی بعمل آورد ولی موفق نشد، علامه منزوی در پاسخ گفته بود بهتر است قبل از هر چیز مدفن پسر مرا که زیر شکنجه بقتل رساندند بمن نشان دهید. فقید سعید دارای مقام شامخ علمی است، وی مؤلف «دائرة المعارف کتاب شناسی» است که تا کنون ۲۰ جلد آن انتشار یافته و تألیفات دیگری نیز دارد. در جلد دهم دائرة المعارف خود بمناسبت سالگرد روز ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنایع نفت که مصادف با روز شهادت فرزندان مبارز او ستوان منزوی است، از جنابیت تسبیح سازمان امنیت یاد نموده و قتل فرزند دلند خود را بدست دژخیمان شاه، پاداش ۱۱ هشت حا که ایران در برابر خدمات خود به تاریخ و ادب ایران شمرده است.

تشییع جنازه علامه منزوی با تجلیل فراوان و شرکت جمع کثیری از مردم نجف و کربلا انجام شد. مردم تشییع جنازه او را به نمایش ضد رژیم محمد رضا شاه بدل کردند. ما درگذشت دانشمند فقید را به خانواده منزوی صمیمانه تسلیت میگوئیم.

هموطنان گرامی!

برای پشتیبانی از استقرار صلح در ویتنام، برای دفاع از صلح جهانی، پیام زیر را امضاء نموده و به نشر رادیو بیگ ایران ارسال دارید.

جهت تضمین حقوق سیاسی ملی خلق ویتنام، استقلال، حاکمیت، وحدت، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت مردم ویتنام جنوبی، خروج کامل، فوری و بلا شرط نیروهای امریکا و متفقین آنرا از خاک ویتنام جنوبی طلب میکنیم.

متن پیام هیئت رئیسه شورای جهانی صلح
۶ آوریل ۱۹۷۰

زیرا که چنین موضعی نه تنها به اتحاد نیروهای ضد رژیم کمک نمیکند بلکه بهعکس در جهت پراکنده گی این نیروها و ایجاد نفاق بین آنها سیر میکند، امری که تاکنون بیفایده امریالیسم و ارتجاع تسام شده و ادامه آن نیز جز این نتیجه ای بیار نخواهد آورد. حزب توده ایران برغم نفاق افکنان و خرابکاران مبارزه اصولی خود را در راه اتحاد همه نیروهای ملی ادامه خواهد داد. حزب ما تردیدی ندارد که اصح سیاست اصولی، که ناشی از ضرورت تاریخی جامعه ما و انقلاب ماست، سرانجام پیروز خواهد شد. م. انوشه